

نامه سرگشاده نهضت آزادی ایران

خطاب به

((اعلیٰ حضرت محمد رضا شاه پهلوی))

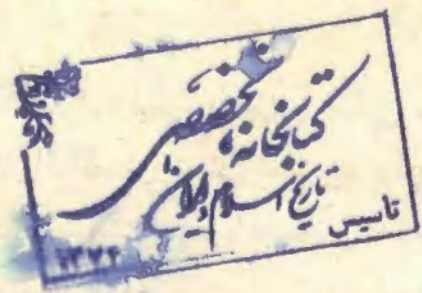
مرداد ماه ۴۱

چاپ دوم

قیمت ۵ ریال

احصیٰ حذا المنسور عن ایران و ذلك
عند مجاء الشاه الى تبريز في يوم ۸/۶/۱۳۰۲

~~نسخه~~



نامه سرگشاده (نهضت آزادی ایران به اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی)

«سعدیا چندان که مدانی بگو»
«حق نشاید گفت الا آشکار»

اعلیحضرت تا

شاید صدور یک نامه سرگشاده خطاب به یک پادشاه در کشورهایی که رژیم مشابه ما را دارند اصولاً صحیح نباشد ولی ما بجهت زیر در صدد برآمدیم مستقیماً به اعلیحضرت مراجعه نماییم :

اولاً - باین سبب که تمام راهها برای بیان افکار و عقاید (عمومی) مسدود است مجلسی نیست و آرزوی که بود نماینده ملت نبود دولتی که منتخب مردم باشد وجود ندارد مطبوعات آزاد نیستند متأسفانه گفتار و کردار اعلیحضرت پادشاه نیز طی چند سال اخیر این توهم را ایجاد کرده است که سلب آزادیهای طبیعی و قانونی مردم ناشی از اراده مقام سلطنت است .

ثانیاً - باین جهت که خود اعلیحضرت با انتشار کتاب مأموریت برای وطن و تشکیل میتینگ و مصاحبه های مطبوعاتی در داخل و خارج کشور همواره مردم را طرف خطاب و صحبت و خود را یگانه مقام مسئول در مقابل ملت قرار داده اند با نتیجه مراجعه احزاب و اشخاص و افراد مردم را بشخص خودشان برای انتقاد و طرح کلیه مسائل مملکت تجویز و تشجیع نموده اند.

البته خیلی بهتر و مناسب تر بود که اعلیحضرت با رعایت سنن سلطنت مشروطه و اصل «عدم مسئولیت» خویش مطلقاً به طرفیت با اشخاص و احزاب اقدام نمی کردند یا لااقل به طرف حمله و انتقاد هم در تمام مسائل و عناوین مطروحه اجازه میدادند که جواب بدهد و عقیده خود را بیان کند . اعلیحضرت در کتاب مأموریت برای وطن مرقوم داشته اند :

«... بنظر من عاقلانه آنست که مردم کشور برای بیان عقاید خود حداکثر آزادی را داشته تحت مضیقه و فشار نباشند علناً نظریات خود را اظهار کنند باین وسیله نه تنها کشور از مفاسد منزّه و مصفا خواهد شد بلکه باین ترتیب معایب و نواقص هم که مانع اصلاح است آشکار میشود...»

اعلیحضرت رعایت حداکثر آزادی را برای بیان «عقاید و نظریات مردم» ضرور و عقلا نه تشخیص داده اند اما متأسفانه به این ضرورت عمل نفرموده اند و الا بحکم حق و عدل و قانون و انصاف سزاوار نبوده و نخواهد بود که مثلاً در کتاب مأموریت برای وطنم تحت تأثیر توهمات بیمورد و ناراحتیهای شخصی و تلقین اطرافیان چاپلوس و خود خواه، دکتر مصدق را که بهر حال مورد احترام قاطبه مردم در ایران و جهان است مورد انواع حملات و انتقادات و انواع تهمت های ناروا قرار دهند و در عین حال او را همچنان در خانه دور افتاده خود زندانی کرده از حق دفاع و جوابگویی محروم نمایند و تحت مراقبت دائم يك گروه نظامی امکان رفت و آمد عادی را که ابتدائی ترین حق هر انسان است از ایشان سلب کنند.

اعلیحضرت در فروردین ماه سال جاری در باشگاه مطبوعات آمریکا فرمودند: «... اگر از ما انتقاد منصفانه و خیر خواهانه ای بشود نه فقط ناراضی نخواهیم شد بلکه از این راهنمایی کمال امتنان را نیز خواهیم داشت.»
 نوشته مامبتنی بريك انتقاد خیر خواهانه و منصفانه در خیر و مصلحت مملکت است تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

مملکت ما در وضع حاضر با مسائل و مشکلات بسیاری روبرو است که متأسفانه در اغلب موارد خواه ناخواه بجهت فوق الذکر و برخلاف مقتضیات قانون اساسی ناچار باید با اعلیحضرت در میان گذارده شود؛ دوره فترت ادامه دارد مشروطیت ایران که اساساً تعطیل بردار نیست بدون هیچ علت موجهی تعطیل شده است «مشکلات مالی و اقتصادی روز بروز بیشتر میشود از «عدالت اجتماعی» اثری مشهود نیست. افراد مردم از فقیر و غنی همه گرفتارند گرفتار صد ها مشکل عمومی و اجتماعی که میتوان گفت در اثر عدم توجه مقام سلطنت به موازین و اصول لازم الرعایه مربوط به اداره صحیح و قانونی مملکت لاینحل مانده است. **بالاخره روزی باید تعیین شود تکلیف مردم و ممالک چیست اگر قانون اساسی و مشروطیتی وجود دارد چرا به آن عمل نمیشود؟**

مامیخواهیم این مسائل را با شخص اعلیحضرت در میان بگذاریم و در این ایام که تار و زملی و قانونی سیام تیر از یک طرف و کودتای بیست و هشتم مرداد از طرف دیگر یعنی روزهای که ملت و شاه در برابر هم قرار گرفته اند فاصله زیادی نیست

برای اولین بار در خصوص نه سال «حکومت» بلا معارض اعلی حضرت و نتایج آن بی پرده و مستقیم سخن گوئیم و این نکته را هر چه بازتر بازگو کنیم که متأسفانه بیشتر گرفتاریهای مملکت ناشی از «حکومت» مقام غیرمسئول سلطنت در نه سال گذشته میباشد و یکاش در این چند سال اعلی حضرت به توصیه خیرخواهان واقعی مملکت توجه نموده سلطنت میکردند و نه حکومت.

ممکن است ذکر این حقیقت برای اعلی حضرت ناگوار آید ولی چون در جای دیگری از کتاب «مأموریت برای وطنم» غفلت از عقاید اشخاص مختلف و تکیه بر آراء عده ای چاپلوس و دروغگو را یک اشتباه بزرگ برای مقام سلطنت شمرده اند لذا امیدواریم نامه ما را بنام «گوشه ای از آراء و عقاید اشخاص مختلف» در کمال انصاف و بردباری مطالعه فرمایند و تحمیل آنرا با همه تاخیر و دشواری بر خویشان هموار سازند.

مادر اثبات حقایق موضوع این نامه فقط از آنچه شخص اعلی حضرت گفته و نوشته اند و نخست وزیران منتخب شاه بیان داشته اند یا محافل سیاسی و مطبوعات جهان ابراز نموده اند استشهاد میکنیم تا به تعصب واهی متهم نشویم.

معرفی نهضت آزادی ایران :

نهضت آزادی ایران که مؤسسين آن از بنیانگذاران و همقدمان جبهه ملی ایران بشمار میروند سال قبل بوجود آمد و اصل اول هدف و مرام خود را باین شرح اعلام نمود:

« احیاء حقوق اساسی ملت ایران با استقرار حکومت قانون بمنظور تعیین حدود (اختیارات) و «مسئولیت های» قوای مختلف مملکت برای تأمین حکومت مردم بر مردم.»

ما در جلسه اعلام فعالیت خود گفتیم: «۰۰۰ اگر مملکت مال همه میباشد همه باید زحمت بکشیم همه ب فکر باشیم همه غم آنرا بخوریم ۰۰۰»

آنروز گفتیم: ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدق هستیم؛ **مسلمانیم** نه بآن معنی که یگانه و فریضه دینی بوده خدمت بخلاق و اداره امور ملت را بزرگترین عبادت می شماریم. آزادی را بعنوان موهبت اولیه الهی و کسب و نگهداری آنرا از امتیازات سنن اسلامی می شناسیم. **مسلمانیم** باین معنی که باصول عدالت و مساوات و سایر وظایف اجتماعی و انسانی قبل از آنکه انقلاب کبیر فرانسو و

منشور ملل متحد اعلام نماید معتقد بوده ایم.

ایرانی هستیم ولی نمیگوئیم هنرزدایرانیان است و بس. نسبت به حفظ تمامیت و استقلال و تعالی کشورمان فوق العاده پافشاری میکنیم ولی مخالف ارتباط و تبادل نظر با سایر ملل و زندگی در جهانی که روز بروز پیوندها و احتیاجات متقابله آن شدیدتر میشود نیستیم.

تابع قانون اساسی ایران هستیم و از قانون اساسی به صورت واحد و جامع طرفداری می کنیم و اجازه نمیدهیم اصول آن که آزادی عقاید و مطبوعات و اجتماعات تفکیک قوا و بالاخره انتخابات صحیح است فراموش یا فدا شود و اما فروع و تشریفات قانون با سوء تعبیر آن مقام اصلی را احراز نماید و بالنتیجه حکومت ملی و حاکمیت قانون پایمال گردد.

مصدقی هستیم و مصدق را مردی بزرگ و مایه افتخار ایران و شرق میدانیم و معتقد هستیم که عده ای از روی جهل یا غرض شخصی تهمت زده مکتب ارجمند او را مترادف با هرج و مرج یا تقویت کمونیسم و تعصب ضد خارجی و جدائی ایران از جهان معرفی کرده اند. ما مصدق را بعنوان یگانه رئیس دولتی که در طول تاریخ ایران منتخب و محبوب اکثریت مردم بوده قدم در راه خواسته های ملت برداشته است تجلیل می کنیم...»

مادر همان تاریخ گفتیم :

«... رکن اساسی قدرت های مادی و معنوی مملکت را منحصرأ رضایت عمومی از مامداران کشور تشکیل میدهد نه قدرت مطلقه یک فرد یا یک دولت . حکومت باید اصیل و متکی بر میل و خواسته ها و آرزوهای افراد محروم مملکت باشد... هدف نهضت آزادی ایران از لحاظ احیاء حقوق اساسی ملت ایران قبل از اینکه متکی بر یک تحول انقلابی باشد مبتنی بر فکر تکامل و اصلاح است. تکامل از نظر اجرای اصول دموکراسی و مشروطیت واقعی. برای تأمین این مقصود بعقیده ما اولین و مهمترین قدم تعیین کاملاً مشخص حدود (اختیارات) و (مسئولیت ها) نزد هیئت حاکمه میباشد.»

« بنظر ما منشاء تمام مشکلات داخلی و خارجی کشور اینست که مصادر امور مملکت حدود قانونی خود را رعایت ننموده قوانین موضوعه خصوصاً قانون اساسی را ندیده انگاشته ببازی گرفته اند در توجیه این مطلب توجه ملت ایران بیشتر معطوف مقام سلطنت است.»

« قانون اساسی ایران مقام سلطنت را از مسئولیت مبرا شناخته است چرا؟ زیرا به عقیده متفق مؤسسين رژيم سلطنت مشروطه منظور از تأسيس اين رژيم انتقال مسئوليت از شاه به وزرا بوده و بنياد گذاران اين رژيم در مقام اجرای اين مقصود ناچار شده اند قوه اخذ تصميم هم وجود داشته باشد.»

در رژيم سلطنت مشروطه شاه بايد بماند و خاندانش نسل بعد از نسل سلطنت کند. تنها عاملی که میتواند اين امتياز را برای يك سلسله سلطنتی حفظ نماید احترام جدی شاه از قبول مسئولیت و اجتناب دائم وی از طرفیت بادولت و مردم و مجلس مردم و خارجيه است. . . . بنظر نهضت آزادی ایران ضامن حفظ رژيم حاضر مملکت اجرای صحيح و کامل اصول مشروطیت یعنی انتقال صد درصد قدرت تصمیم به دولت يك دولت برگزیده مردم میباشد بهمان ترتیب که در کشورهای سلطنتی سوئد و انگلستان و بلژیک متداول است.»

« و اما برای استقرار يك حکومت ملی چاره اساسی جز انتخابات آزاد مجلس شورایی ملی نبوده و نیست، توسل به عیب قانون برای اطالۀ دوره فترت غیر از يك بهانه و عذر ناموجه برای يك حکومت غیر ملی و غیر قانونی بشمار نمیرود. . . هر گاه حکومتی نخواست فعلا کاندیداهای جبهۀ ملی یعنی مصدقها به مجلس بروند و برای اين مقصود (تقلب در اخذ رأی) یا (تقلب در قرائت آرا) یا (تغییر صندوق رأی مردم) را به فرمانداران و انجمنهای نظارت انتخابات وسیله تلگرافهای رمز و محرمانه و بخشنامه نمود مسلماً توسل به عیب قانون یا نقص قانون بهانه ای بیشتر جهت فرار از اجرای قانون و بالنتیجه تجاوز به حقوق و نوامیس ملی نخواهد بود.»

نهضت آزادی ایران فعالیت خود را در اوائل زمامداری دکتر امینی آغاز و با این مناسبت اعلام نمود:

« . . . ملت ایران باز هم حوصله بخرج میدهد باز هم صبر خواهد نمود باز هم نظام و آرامش و قوانین موضوعه را رعایت خواهد کرد تا به بیند نخست وزیر با صلاح (مقتدر) که حتی (مجلس دو حزبی!) هم فدای مقدم او گردید تا کجا در انجام وعده های خود توفیق حاصل خواهد نمود؟»

اعلام حضور تا

این بود آنچه در دوره فعالیت بالنسبه آزاد، آزادی بسیار کوتاه و زود گذر سال قبل گفتیم و نوشتیم. و اما امروز که یکسال و چند ماه از تأسيس نهضت آزادی

ایران همچنین از زمامداری دولت دکتر امینی می‌گذرد بسیار خوشوقتیم بگوئیم که حاصل هر گونه (قول) و (فعل) مصادر امور مملکت اعم از شاه و نخست وزیر به وضوح و قاطعیت هر چه بیشتر مؤید نظریات و پیش بینی اینک که: «وقتی حدود اختیارات و مسئولیت‌ها مشخص نبود وقتی اصول مشروطیت رعایت نشد حتی بین (شاه) و (دولت) دولت منتخب شاه نه تنها وحدت نظر و عمل پیدا نمی‌شود بلکه تناقض و منافات بسیار آشکاری بچشم می‌خورد.» امروز مقام سلطنت و دکتر علی امینی لا اقل از لحاظ تشخیص و معرفی وضع مملکت در چند سال اخیر در برابر هم قرار گرفته‌اند:

اعلیحضرت در کتاب مأموریت برای وطنم نوشته‌اند:

«... در تاریخ کشور ایران من اولین پادشاهی هستم که از قدرت خود بحد کمال استفاده کرده‌ام نخست وزیران از طرف من انتخاب شده‌اند... وقتی قانون اساسی شاه را مسئول نمی‌شناسد مقصودش آن نیست که شاه شخص غیر مسئول است؟...»
دوره‌ای که اعلیحضرت در جریان آن خود را غیر مسئول نشناخته از قدرت خود کمال استفاده را کرده نخست وزیران و وزراء مملکت را حتی بدون رعایت سنت استعلام تمایل مجلس شورای ملی انتخاب نموده‌اند در نه سال اخیر است.
اعلیحضرت در این مدت بدون معارض حکومت نموده‌اند تمام نخست وزیران دست نشانده شخص ایشان بوده‌اند دکتر امینی هم منتخب مقام سلطنت است و اما در توصیف نتایج نه سال حکومت اخیر بین شاه و دکتر امینی اختلاف نظر فاحشی مشهود است که ما به قسمتی از آن اشاره می‌کنیم:

اعلیحضرت در کتاب مأموریت برای وطنم هر قوم داشته‌اند:

«... در سالهای اخیر پیشرفتهای ما در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بطوری سریع بوده است که نگرانیهای گذشته را کمتر احساس کرده‌ایم.»

ولی دکتر امینی معتقد است.

«خزانه مملکت در اثر بندوبست‌ها و به سبب عدم لیاقت متصدیان امور در معرض تفریط و تعدی قرار گرفته دستگاههای اقتصادی و مالی مملکت دیگر رمقی ندارند.»

اعلیحضرت سال قبل در متینک بیست و هشتم مرداد در میدان سدشان تپه

گفتند:

«... در این چند سال سرتاسر کشور به صورت یک میدان فعالیت مثبت و ثمربخش درآمده است. ثروت و سطح زندگی مأمونان در ترقی است سرمایه گزاری داخلی و خارجی در کارهای صنعتی و اقتصادی بجدیست که هرگز سابقه نداشته است...»

واماد کتر امینی در کمال صراحت میگوید :

«... وحشت آور است اگر از تعدیات و تجاوزات چند سال اخیر به بیت المال و ثروت مملکت پرده بردارم...»

اعلیحضرت در کتاب خود مینویسند:

«... کشور ما در مورد دموکراسی اقتصادی نیز مانند دموکراسی سیاسی خط مشی مخصوصی که در خاور میانه تازگی دارد اختیار کرده است بحث درباره این خط مشی برای تفاخر و خود نمائی نیست بلکه بیان عملیاتی است که پیش چشم علاقمندان واقعی آن قرار گرفته است...»

واما دکتر امینی دیگر بدون ملاحظه و احتیاط پرده را از صحنه اقتصاد مملکت

کنار زده می گوید:

«... از نظر اقتصادی وضع ما فوق العاده وخیم است قرض تا گلوبان را گرفته آقایان (مقصود اعضاء جبهه ملی هستند) می فرمایند چرا باز هم از خارج قرض می کنید!...»

اعلیحضرت در کتاب خود می نویسد:

«... وظایف بسیار زیادی را در انجام طرحهای عمرانی کشور به سازمان برنامه واگذار کردیم خدماتی که به سازمان برنامه محول بود خوب انجام گرفته است...»

واماد کتر امینی در حالی که ابتهاج مدیر عامل سابق سازمان برنامه را بدیوان

کیفروسپس بزندان تسلیم مینمود اظهار داشت:

«... دولت ها آمدند و مردم را گول زدند... دیگر مملکت تحت عنوان اجرای طرحهای عمرانی و غیره طاقت بچاپ چاپ ندارد...»

اعلیحضرت طی سخنرانیهای خود در مسافرت اخیر به آمریکا گفتند :

«... برنامه شگرف توسعه اقتصادی ایران بموازات تأمین عدالت اجتماعی

اجرا میشود در سراسر کشور کارهای مثبت و مولد صورت میگیرد و در رژیمی که ما داریم حدود پیشرفت اشخاص از نظر اجتماعی تابع هیچ ناملمی بجز شایستگی و صلاحیت افراد نبوده و هیچ قید و محدودیتی از لحاظ طبقاتی مانع این پیشرفت نشده است.»
 و اما دکتر امینی در همان ایام ضمن سخنرانیهای خود در تهران گفتند:

«... این جناح راست هیئت حاکمه میباشد که در چند سال گذشته مثل زالو خون مردم را مکیده اختلاف طبقاتی و کمونیست ایجاد کرده است و هنوز هم می خواهد به کار خود ادامه دهد. متأسفانه ما باید هر روز چندین ملیون قرض گذشتگان را بپردازیم دولت هدم مثل خود شما (مردم) زیر بار قرض است ما الان به آمریکا • به فرانسه • به آلمان • به ایتالیا مقروضیم مردم و دولت هر دو مقروضند...»

اعلیحضرت در موارد زیادی از رعایت شرط صلاحیت و شایستگی افراد دعوت

به خدمات چند سال اخیر سخن گفته از جمله در کتاب خود نوشته اند:

«... ما مورخاطی و ناشایسته از طرز نگاه و لحن ادای سخن من درجه عدم رضایت مرا استنباط میکنند در مورد چنین مأموری بدولت دستور داده میشود که شخص لایقتری را بجای وی برگزینند.»

و اما دکتر امینی تمام انتصابات گذشته را یکسره ناصواب تشخیص داده میگوید:

اداره مملکت مقداری شعور لازم دارد... خرابکاری گذشته هشتاد درصد در اثر عدم اطلاع و بیست درصد در اثر سوء نیت بوده است...»
 اعلیحضرت در مسافرت اخیر خود با آمریکا گفتند:

«ما باز هم به پول و کمک آمریکا احتیاج داریم»

ولی دکتر امینی در آخرین نطق خود گفتند:

« ما باید ۷۰۵ ملیون دلار قرض خارجی را امسال بپردازیم باید بدهی های خود را بپردازیم بعد تقاضای وام کنیم بنظر من دون شأن مملکتی است که همه چیز داشته باشد باز هم قرض کند تا کسر بودجه خود را تأمین کند!»

ویک آمریکائی کارشناس امور اقتصادی ایران میگوید: «ایران دچار کمبود پول نیست بلکه دچار کمبود عرضه و لیاقت و صداقت است.»
 اعلیحضرت در کتاب خود مینویسند.

«... اخیراً به ایجاد یکی از مظاهر دیگر دمکراسی پرداخته ام که تقریباً در کشور

من تازگی دارد و آن تشکیل احزاب سیاسی است ۰۰۰ از سال ۱۳۳۶ که در اوضاع کشور ثبات پدید آمد مبنای اقتصادی ماستحکم گردیده من باعلاقه وافر از تشکیل احزاب اکثریت و اقلیت پشتیبانی کرده آنرا بر مرحله عمل در آوردم ۰۰۰ یکی از این دو حزب بزرگ ایران (حزب ملیون) و دیگری (حزب مردم) است مایه مباهات است بگویم که ایمان حزبی بمعنی واقعی آن متدرجاً در تمام کشور بوجود آمده و حزب بزرگ در استانها و شهرستانها و حتی قراء و قصبات به تشکیل حوزهها اقدام کرده اند ۰۰۰»
واماد کتر امینی دعوی ثبات و استحکام مبنای اقتصادی مخصوصاً در سالهای

بعد از ۱۳۳۶ را حتی در زمان فعالیت دو حزب بزرگ (!) مردود میشناسد و میگوید:

« نتیجه اشتباهات گذشته مخصوصاً در اقتصاد و مالیه هر ج و مرجی میباشد که هیچ وقت باین شدت نبوده است و این امر در اثر خرج کردن پول زیاد و بی حساب پیش آمده، ایجاد تورم کرده است و برای از بین بردن آن آمده اند عکس العمل تورم ایجاد کرده اند که بدتر از اول است...»

اعلیحضرت تا:

مردم سؤال میکنند که هر گاه کشور ما به نظر اعلیحضرت در سالهای اخیر به پیشرفت های اقتصادی بزرگی نایل آمده اگر ثروت ملی و سطح زندگی ما منظمآ ترقی کرده اگر خط مشی اقتصادی ما بعقیده پادشاه مملکت موجب افتخار است اگر سازمان برنامه و ظایف خود را بخوبی انجام داده اگر بر اثر استحکام مبنای اقتصادی مملکت امکان و فرصت تشکیل دو حزب بزرگ اقلیت و اکثریت به پشتیبانی مقام سلطنت فراهم آمده است و این احزاب تا قراء و قصبات کشور هم ریشه دو انده اند پس دکتر امینی چگونه میتواند و جرأت میکند که از تعدیات و وحشت آور به بیت المال مملکت از قرض تا گلو از گول زدنهای مردم توسط دولتهای قبل از خود از بچاپ بچاپ بی سابقه از الزام به پرداخت روزی چند ملیون قرض از هر ج و مرج مالی و اقتصادی از جناح چون زالوئی که خون مردم را مکیده و بالاخره از فقدان شعور و اطلاع و حسن نیت در عمال دولتهای قبلی سخن میگوید؟

در اغلب محافل مملکت این سؤال مطرح است که هر گاه ایران وسیله نخست وزیران منتخب اعلیحضرت به آن درجه از رشد و تعالی اجتماعی و اقتصادی نایل آمده است که اعلیحضرت را از فکر مملکت تا حد زیادی فارغ نموده تا جائی که طبق نوشته خودشان «در کتاب مأموریت برای وطنم» خویش را گاهی به شنیدن آهنگهای (جاز)

گاهی به بازی باراه آهن و قطار برقی مخصوص اطفال سرگرم می‌فرمایند پس محافل مطبوعاتی و سیاسی خارجی چگونه بخود اجازه میدهند که باتکیه به ارقام غیر قابل انکار وضع کشور ما را خطرناک و مسئولیت آنرا متوجه هیئت حاکمه هشت سال گذشته معرفی نمایند؟

ملاحظه فرمائید روزنامه تایمز لندن (علیرغم سمپاتی خاصی که همواره نسبت به هیئت حاکمه بعد از دکتر مصدق نشان داده است) چه مینویسد:

خلاصه مقاله روزنامه تایمز نقل از روزنامه کیهان مورخ ۱۷ ر ۴۰ ر ۴۰

« غرب نمی‌خواهد که ایران تحت تسلط کمونیسم برود در عین حال نمیتواند راضی شود که ایران دچار تورم پول و بحران اقتصادی و چاقی ناسالم گردد و گفتارش این باشد. (از همانجا که تاکنون بمن کمک شده است باز هم کمک بیشتری بمن خواهد شد. سیاهه‌ای از اجرای ظاهری مقاصد عالی که پر از اسم ورقم باشد هیچ چیز را اثبات نمیکند باستثنای این مسئله که سنگینی همین ارقام و اسامی تعادل را بهم زده است... یك نفر امریکائی که کارشناس امور اقتصادی است گفت (در هشت سال گذشته صد هاد میلیون دلار در ایران پول ریخته است ولی درست در همین ده سال بوده است که ایران دچار بیماری مزمن عدم تعادل پرداخت هافساد بی سابقه در کنتراتها اسراف و تبذیر در زمینه واردات داشته است تا جائی که در تهران پوره سبب زمینی ساخت آمریکا وارد میشود و این عمل در کشوری که سه چهارم جمعیت آنرا دهقانان فقیر تشکیل میدهد یك عمل مسخره میباشد)... تا حال عطایا و وامهای گوناگون امریکا بایران مجموعاً در حدود یك هزار و صد و سی و پنج میلیون دلار (۴۰۵ میلیون لیره انگلیسی) شده است تمام کمک های نظامی و بیش از نصف کمکهای اقتصادی بلاعوض بوده فقط قسمتی از آن وام است از طرف دیگر بانک بین المللی مجموعاً ۱۹۰ میلیون دلار بایران وام داده است صندوق بین المللی پول هم فقط در سپتامبر سال قبل (۱۹۶۰) سی و پنج میلیون دلار اعتبار به ایران داد ولی در اندک مدتی بیش از نصف این اعتبار را مسدود کرد زیرا اعتبارات داخلی بانکی در ایران از حدی که صندوق نامبره فکر نکرده بود تجاوز کرد بانک مرکزی ایران هم توانسته است از بانکهای امریکائی وامهای کوچک و کوتاه مدت بگیرد این قرضها نیز بحساب عایدات نفت گرفته شده است. کنسرسیوم نفت نیز ظاهراً مایل است با پرداخت پیش قسط دیگری به حساب درآمد نفت دولت را کمک کند. دولت ایران دیگر نمیتواند از بانک مرکزی پول قرض کند زیرا تعهد کرده است در سال جاری مقداری از قرضهای خود را به بانک بپردازد. بقول آن امریکائی (ناراحت)

و(رنجیده خاطر) ایران دچار کمبود پول نبوده ولی دچار کمبود عرضه و لیاقت و صداقت است.»

« و اما عایدات نفت ۰ در سال ۱۹۶۰ سهم ایران از درآمد نفت از یکصد ملیون لیره انگلیسی تجاوز کرده از وقتی که دکتر مصدق از کار برکنار شده است ایران بیش از ۵۰۰ ملیون لیره انگلیسی درآمد نفت را دریافت داشته است.. قرار بود چهار پنجم این درآمد به عمران و آبادی مملکت اختصاص داده شود ولی مخارج پیاپی (؟) که پیش آمد باعث شد فقط نصف درآمد نفت برای مخارج مصرف شود این درآمدها با اضافه انواع کمکهای امریکائی بایستی ایران را خیلی آباد کند ولی نکرده است...»

« فسادی که در ایران وجود دارد یکی از نتایج فرعی کمکهاست کنتراتیهای انگلیسی و آمریکائی در این فساد شریکند. یکی از افراد خارجی که در تهران کار میکند (و اگر گزافه گوئی میکرد پست فعلی خود را نمیتوانست نگهدارد) وضع ایران را چنین تعریف میکند:

هر خانواده مرفه ایرانی مجبور است يك آدم متنفذ داشته باشد تا بتواند خود را حفظ کند این آدم می تواند با برداشتن گوشی تلفن مسیر کنترات بزرگی را تعیین کند و بیست هزار لیره انگلیسی یا بیشتر بدست آورد و این پول را به حساب خود در یکی از بانکهای سویس یا بانک خارجی دیگری بگذارد. این پولها نه حسابی دارد نه کتابی و نه آنکه دوباره بمملکت بر میگردد... باین ترتیب ملیونها دلار در بانکهای خارجی بحساب گذاشته شده است... هر قدر کنترات بزرگتر باشد فرصت برای فساد بیشتر بدست می افتد مثلاً موقعی که میخواهند سد بزرگی بسازند با وقت و پولی که در ابتدا تمام برای این کار در نظر گرفته اند فقط نصف سد ساخته میشود آنوقت است که ایران باید پول دیگری را که بیشتر از پول اولی میباشد بدست آورد تا سد را تمام کند یا ساختمان نیمه تمام بعنوان یاد بود مسخره ای بجا بماند بنائی که نشانه امید های از دست رفته میباشد»

«دکتر امینی اگر موفق گردد معجزه کرده است ولی تصور نمیرود حتی اصلاحات ارضی که سروصدای زیادی راجع بآن راه انداخته اند تغییری در اوضاع بدهد»

ما از اعلی حضرت پادشاه که در هشت سال گذشته با کمال قدرت حکومت کرده

بارها گفته‌اند من بالای تمام تشکیلات مملکت قراردادارم و هر طریقی را که برای اداره مملکت مقتضی بدانم انتخاب مینمایم تا جائی که هر وقت بخواهم مجلس شورای ملی را مرخص میکنم سؤال میکنیم:

مسئولین ایجاد (چاقی ناسالم) در اقتصاد مملکت متصدیان خرج بی‌هوده ملیونهای دلار و لیره از وامها و عایدات نفت وارد کنندگان اجناسی مانند پوره سیب زمینی تغییر دهندگان مسیر کنتراتها عمال انتقال پولهای مملکت به بانکهای خارجی.. چه کسانی هستند؟

بنظر ما مسئول وضع نامطلوب و خطرناک مملکت کلیه کسانی هستند که خیانت بمردم و تعدی به ثروت مملکت را با توسل به حربۀ (شاهپرستی) خدمت و فداکاری جلوه داده‌اند. کسانی هستند که مردم عامی مملکت را سال قبل با تهدید و تطمیع برای دعوت اعلیحضرت به تشکیل متینگ به مخابره تلگراف و صدور نامه های تحمیلی و گاهی مجبور و ملزم ساختند و آنانرا روز بیست و هشتم مرداد با وسایل نقلیه دولتی به میدان دوشان تپه بردند تا صحنه‌ای بسازند صحنه‌ای سرشار از دروغ و تملق و چاپلوسی و اکراه و تریبون و بلندگوی آنرا در اختیار پادشاه مملکت بگذارند برای چه؟ برای تکرار مطالبی که از لحاظ مردم ایران و محافل سیاسی و مطبوعاتی دنیا منطبق با حقیقت نیست، و عدم انطباق آنها با حقیقت و واقع به قراری که گفته شده اظهر من الشمس است و کافی خواهد بود اگر فقط به قسمتی از آن اشاره نمائیم:

اعلیحضرت در متینگ میدان دوشان تپه گفتند.

(دکتر مصدق نتوانست روزی سیصد هزار دلار در آمد نفت را عاید مملکت سازد در آن زمان اساساً پولی در کار نبوده فعالیت تولیدی نمیشد)
 ما سؤال میکنیم اگر دکتر مصدق پولی عاید مملکت نکرده بنظر اعلیحضرت کار تولیدی هم انجام نداد کسانی که قریب دو هزار ملیون دلار بعنوان کمکهای معوض و بلاعوض و ملیونها لیره و دلار از عایدات نفت و ملیونهای دلار از بانکها دریافت داشته‌اند چه کرده و چه کار تولیدی اساسی به نسبت عایدات سرشار خود انجام دادند؟ جز اینکه ایران مارا به نمایشگاه مصنوعات جهان تبدیل کردند و پایه های تولید مملکت را بتدریج شکستند تا جائی که رئیس سندیکای صاحبان صنایع داخلی در حضور اعلیحضرت زبان به شکایت و اعلام خطر گشوده گفتند:

«عدم پشتیبانی دولتها از صنایع داخلی و اجازه ورود مصنوعات خارجی صاحبان صنایع داخلی را دچار چنان مشکلات کم‌رشدگی نموده است که ورشکستگی همه و همه کاملاً محتمل است.»

اعلیحضرتا:

در هر نهضت و جهاد ملی ممکن است اساساً پولی در کار نباشد و جای ثروت ملی را فقر ملی ناشی از مبارزه ملی بگیرد. این فقر عیب نیست و برای يك ملت مجاهد که اعلیحضرت خود را سهم در جهاد او میدانستند مایه کمال افتخار است ولی اگر در هشت سال گذشته فعالیت تولیدی قابل توجهی وجود داشته چرا حتی گندم از امریکا وارد شده است؟

و اما حقیقت امر اینست که بحکایت آمار اقتصادی و انتشارات بانک ملی ایران تنها دوره ای که فعالیت تولیدی بمعنی واقعی کلمه وجود داشته صادرات بصورت بی سابقه ای بر اساس تزاقتصاد بدون نفت بالا رفته دوره حکومت دکتر مصدق میباشد. سفارش کارخانه های قند و نساجی، ساختمان سد های کرج و کوهرنگ و سفید رود. خانه سازی و شهر سازی (ایجاد کوی نارمک) تأسیس سازمان بیمه های اجتماعی برای حمایت عامل انسانی تولید ترویج و اصلاح کشاورزی نمونه دهها کارهای تولیدی زمان حکومت دکتر مصدق میباشد که انکار آنها کمال بی انصافی و اندودن مظاهر درخشانی از حقایق تاریخ معاصر مملکت خواهد بود.

اعلیحضرت در کتاب خود سال ۱۳۳۶ را سال تحکیم مبانی اقتصادی مملکت شمرده اند ولی ظاهراً توجه ننموده اند که در همان سال دکتر اقبال نخست وزیر وقت با تکیه مداوم باینکه سیاست مملکت خوب یابد ناشی از سیاست و اراده شاهنشاه است در مجلس شورای ملی گفت (ما باشش میلیارد کسر بودجه مواجه هستیم و میخواهیم حقوق کارمندان دولت را ولوبه قرض باز خرید و آنان را از خدمت معاف کنیم)

اعلیحضرت باید بنخاطر داشته باشند که از همان ایام لوایح اخذ وام از انگلیس و آمریکا پیاپی به مجلس رفت و در همان روزها بود که با وجود عواید رضایت بخش نفت دولت به بانک ملی ایران قریب سه برابر سرمایه بانک بدهکار بود.

البته از لحاظ عده انگشت شماری میتوان چند سال گذشته را سالهای تحکیم مبانی اقتصادی مملکت شمرد و آنها کسانی هستند که شخصاً خیلی سود برده اند مقام غیر مسئول سلطنت را هم بهر علت به مسئولیت های پولی و تجاری در بانکها و شرکت های داخلی و خارجی در میمانخانه ها و کارخانه ها و انواع مؤسسات دیگر آلوده ساخته اند

با توسل به عنوان شريك و صاحب سهم بودن اعلیحضرت به صدها عمل نا صواب مرتکب شده اند

بدیهی است هر انسانی که بر اثر يك رشته فعالیت های مهم اقتصادی بطور قابل توجهی به ثروت و ثنایح کم نظیر آن برسد تصور میکند مملکت محل کار او به رشد و بهبود کامل اقتصادی نایل آمده است غافل از اینکه فاصه اغنیا و بینوایان، یا هیئت حا که مردم در چنان شرایطی و بر اثر چنان فعالیت های غیر سالم عمیقتر و وسیعتر شده است .

اعلیحضرت باید توجه داشته باشند که صحیح یا غلط مسئولیت تمام مفاسد را که مورد بحث جراید و محافل خارجی میباشد کسانی از قبیل دکتر اقبال و دکتر کاسمی (که گفت سیاست مملکت ناشی از دماغ پاک و پاکیزه شاهنشاه است) متوجه مقام سلطنت نموده اند متأسفانه خود اعلیحضرت هم با انواع فعالیت های سیاسی و اجتماعی و مطبوعاتی از مدت ها قبل بدون هیچ علت موجهی بر اثر طرفیت با رجال ارجمند و نیکنام مملکت از یک طرف و تبرئه نخست وزیران منتخب خود از طرف دیگر این مسئولیت راصحه گذاشته اند!

دکتر مصدق • جبهه ملی • نهضت آزادی ایران میخواستند کار با اینجا نکشد که اساس مشروطیت ایران بدست عده ای خود خواه و جاه طلب و کنتراتیجی (که اعلیحضرت را معلم اول خطاب میکردند یا می گفتند: مگسی را که تو پروازدهی شاهین است متزلزل گردد!)

غار تگران ثروت مملکت در پناه چا پلوسی های خود اعلیحضرت را به تغییر بعضی از اصول قانون ترغیب نمودند تا بلاصطلاح ریش و قیچی را درامو مملکت بدست پادشاه غیر مسئول آن بسپارند به عبارت دیگر پوست خربزه را زیر پای او بگذارند و روز خطر بگویند ما نبودیم شخص اعلیحضرت بودند که چنین و چنان کرده سیاست مملکت را رهبری می نمودند.

اعلیحضرت خود را حامی دو حزب ملیون و مردم و بنیاد گزار آنها معرفی کرده اند و حال آنکه بتصدیق عموم بزرگترین کنتراتیجی ها و عوامل (بچاپ بچاپ) مملکت را باید در داخل گردانندگان حزب ملیون و حزب مردم جستجو نموده فساد انتخابات مجلس را باید در کانون های آلوده آنها سراغ گرفت. ما پیش بینی میکردیم که این دو حزب خیلی زود مقهور خشم و نفرت مردم گردیده از بین خواهد رفت. این مطلب را ما نمیگوئیم

روزنامه‌های مجاز برای انتشار هم‌مینویسند که دو حزب مزبور با چه رسوائی به تعطیل و توقف قطعی مجبور شدند.

روزنامه اتحاد ملی چندی قبل نوشت «جناح افراطی حزب مردم مدارك مثبت و جالبی در مورد سازشهای سران حزب در دو انتخابات گذشته در اختیار دارد و اگر سرسختی مقاطعه کاران و سرمایه دارانی که حزب مردم دار شده اند ادامه یابد مدارك مزبور انتشار خواهد یافت ولی بجاست اگر گفته شود اعم از اینکه مداركی منتشر بشود یا نشود دو حزب (حاکم فرموده) و (بی ریشه) با اندازه (پشه‌ای) آبرو نزد ملت ایران ندارد و بیخودی ماهی ۲۵ هزار تومان پول مالیات بافنده فقیر ایرانی را از صندوق دولت خرج اتینا کردند.»

همان روزنامه بدنبال مطلب بالا نوشته بود: «این فکر بوجود آمده است که دو حزب ملیون و مردم جیره مرده بادوزنده باد گویان حرفه‌ای که هم از آخور و هم از توبره میخورند قطع شود و قرار است سبیل این گروه ناراضی تم اش را با ما بمانی چرب کرده بگویند خدا حافظ شما.»

اعلیحضرت تصدیق مینمایند در شأن مقام سلطنت - سلطنت مشروطه ایران سلطنتی که احتراز از هر گونه مسؤلیت و طرفیتی برای آن رکن اساسی رژیم حاضر مملکت بشمار میرود نبوده و نیست که خود را مؤسس یا مشوق تأسیس چنان احزابی معرفی نمایند. احزابی که عملیات آنها در جریان انتخابات گذشته توجه توأم با استهزاء و نفرت محافل داخلی و خارجی را به شدت جلب نمود و یک روزنامه بزرگ اروپا (اکنونومیست) نوشت «... انتخابات مجلس ایران دو بار صورت گرفت بار اول آنقدر مفتضح و ننگین بود و بعدی مورد انتقاد بی پرده قرار گرفت که تجدید شد و تقلب در انتخابات دوم نیز کمتر از انتخابات اول نبود...»

اعلیحضرت مسلماً فراموش نکرده اند که در انتخابات اول و دوم هر دو حزب با اصطلاح بزرگ یک تاز میدان مبارزه و فعالیت انتخاباتی بودند و نیز فراموش ننموده اند که انتخابات اول را بعلت (ننگ) فوق العاده آن شخصاً باطل اعلام کردند و به انتخاب شدگان (مفتضح) ضمن فرمانی با تصریح باینکه (ساحت مجلس مقدس و محترم است) توصیه نمودند استعفا کرده به خانه های خود بروند آنها نیز بی گفتگو اطاعت کردند!

علت انحلال مجلس بعدی نیز پییزی غیر از ننگ و افواض مشهود از انتخابات که باز هم دو حزب ظاهراً اکثریت و اقلیت منشاء اساسی آن به ما میرفتند نبود

سوء جریان انتخابات هم متأسفانه به حساب مقام سلطنت گذاشته شد و مسلماً باستحضار اعلیحضرت رسیده است که در جریان انتخابات گذشته روز نامه اکونومیست لندن نوشت: «کسانی که میخواهند بمجلس بروند باید ابتدا به بینندگان اعلیحضرت با انتخاب آنان موافقت میفرمایند یا نه...»

اشتباه بجبران اشتباه:

انجام انتخابات بصورتی که اجمالاً اشاره شد يك اشتباه و انحلال مجلس بدون شروع مجدد انتخابات اشتباه دیگری بود. اصولاً يك عیب اساسی مشهود در دوران حکومت نه سال گذشته این بود که برای جبران يك اشتباه بزرگ اشتباه بزرگتری روی داده است باین توضیح:

بر انداختن حکومت ملی دکتر مصدق ظاهراً به بهانه نجات کشور از خطر کمونیسم و باطناً به اراده شخصی ناشی از تصوّد پهلوی بودن او يك اشتباه و سپردن زمام حکومت به دست شخص غارتگری مانند زاهدی يك اشتباه دیگری بود. موقعی که علاء به جانشینی زاهدی مأمور تشکیل کابینه شد (علم نخست وزیر جدید شاه) علمدار ظاهر مبارزه بر علیه فساد ضمن يك مصاحبه با مخبر روزنامه دیلی تلگراف مژده داد که مجلس ورشوه خوار حتی به مجازات اعدام محکوم خواهد شد ولی همه دیدیم که این مبارزه از حدود طرف تجاوز نمود و بالاخره (علاء) رفت و (دکتر اقبال) آمد آوردن علاء برای مبارزه بر علیه فساد که اساساً قادر بر آن نبود يك اشتباه و آوردن دکتر اقبال (غلامخان نزار) بقصد جبران اشتباه - اشتباه خیالی بزرگتری بود تا جائی که برنامه ظاهراً آراسته (تأسیس حکومت دو حزبی بر اساس ناسیونالیسم مثبت) نه تنها آثار وخیم این اشتباه مضر بحال مملکت راسرپوشی ننمود بلکه در جریان انتخابات پرده از انحرافات بزرگتری برداشت...»

دکتر اقبال باننگ و افتضاح بی سابقه ای جای خود را به شریف امامی داد اما فرار دادن دکتر اقبال وسیله دکتر امینی از چنگ عدالت و قانون يك اشتباه و تفویض حکومت به شریف امامی که لیاقت و شهامت و قدرت آنرا نداشت که حتی يك قدم بنفع مردم بردارد اشتباه دیگری بود.

واماد کتر امینی که با (ادعای) انقلاب يك انقلاب سفید روی کار آمد زیاد حرف

زد و موقعی که (حرف) او تا حدودی لباس (عمل) پوشید مردم این لباس عمل را بی تناسب و بیقواره و بیدوام تشخیص دادند «زیرا اولاً معلوم شد که بین اعلیحضرت و دکتر امینی بهر علت توافق و تفاهم باطنی وجود ندارد و همه دیدند که در خانه رشیدیان و فرود هم

دم و دودی بنام (حفظ قانون اساسی) که در حمله بد کتر امینی و نائید اعلی حضرت خلاصه
میشد راه افتاد ثانیاً دکتر امینی ضعفی را که در تشکیل کابینه بروز داده یعنی نتوانسته
بود بعضی از وزراء خود را شخصاً و رسماً انتخاب نماید ادامه داد تا جائی که قاطعیت و
شهامت و عدالت و مساوات کافی و لازم در اقدامات دولت بر علیه فساد ظاهر
نگردید

ثالثاً در مورد انتخابات علیرغم قوانین اساسی بالاخره تصمیمی اتخاذ نشد و
بالاخره محقق گردید که اقدامات دکتر امینی هم در وعده برقراری دموکراسی و آزادی
و مبارزه بر علیه فساد هما نقدر و اجدارزش و اهمیت و حقیقت میباشد که مبارزه رشیدیان
و فرود بر علیه قانون شکنی های دکتر امینی ارزش و اهمیت، و حقیقت دارد!
امروز موقعی که مردم از راه و روش داد گستری و باطن محاکمات و پرونده های
با اصطلاح (بزرگ) جویا میشوند بعضی از قضات جواب میدهند که ما فقط تا آنجا میتوانیم
پیش برویم که (جبرئیل را پر نسوزد)

البته فرق دکتر امینی با نخست وزیران دیگر هشت سال اخیر اینست که لا اقل
برای ترمیم بودجه از طریق تقلیل هزینه ها و و لخرجی ها همچنین برای بهبود اقتصاد
مملکت بوسیله منع واردات غیر ضرور در حدود قدرت و توانائی خود میکوشد و چون
در شرایط حاضر حتی صرفه جوئی هر يك ریال برای مملکت ارزش دارد لذا اقدامات
دکتر امینی از لحاظ مردم غارت زده ایران هر چند کافی و اساسی نیست در مورد مقایسه با
اعمال اسلاف او تا حدودی مغتنم است... ..

اعلی حضرت تا:

دیگر تردید نفرمائید که زاهدی • علاء • دکتر اقبال • شریف امامی • امینی یعنی
نخست وزیران منتخب اعلی حضرت هیچ يك قادر نبوده و نیستند که کار اساسی به نفع مردم
انجام دهند. علت آن هم کاملاً روشن است •
این آقایان متکی ب مردم نبوده اند تا بتوانند خود را خدمتگزار مردم بشناسند
و باعتبار و تأیید و توجه عمومی مصدر يك خدمت عمومی گردند. در عدم صلاحیت یا
لیاقت این عده کافی است گفته شود هر کدام از ساعتی که بفرمان اعلی حضرت روی کار
آمد تا ساعتی که بفرمان اعلی حضرت مرخص شد با وجود ملیونها پولی که بعنوان و طرق
مختلف عاید مملکت گردید باز هم از بی پولی و (خزانه تهی) سخن گفتند: زاهدی
هست و نیست خزانه را ببارفنا داد علاء به مخبر دیلی تلگراف اظهار داشت (خزانه ما خالیست)

دکتر اقبال در مجلس شورای ملی از شش ملیارد کسر بودجه شکوه نموده بهر انگلیسی و آمریکائی در هر جا رسید کمک بیشتری خواست حتی در کنفرانس آنکارا به دالس مراجعه نموده باز هم پول خواست ولی جواب شنید: «اول بگوئید از محل دلارهای سابق کدام عمل اصلاحی اساسی اجرا شده است و بعد دلار بیشتری تفاضل کنید! نقل از روزنامه لوموند»

شریف امامی هم با تمام کوشش و تلاش خود نتوانست افلاس و ورشکستگی راس پوشی گذارد و ناگزیر جای خود را به دکتر امینی داد و همه میدانیم که نوار سخنرانیهای او با ناله و فغان از قرض و بی پولی شروع میشود و به ناله و فغان از دارائی و اقتصاد بسیار بد مملکت خاتمه مییابد!

امینی مدعی است که تأمین و پرداخت ملیاردها طلب طلبکاران داخلی و خارجی را وجهه همت خود قرار داده است تازه برای چه؟ برای اینکه بقول خودش محل یا اعتبار مطالبه و امه‌های تازه را فراهم سازد!

غافل از آنکه بقول دکتر مصدق:

«اگر ملیاردها لیره و دلار دیگر از طریق اخذ وام یا ایدات مملکت را در اختیار دولت های غیر مبعوث مردم قرار گیرد نه تنها دردی چاره نخواهد شد بلکه فقر و قرض و بحران اقتصادی روز بروز بیشتر خواهد شد.»

وضع اسفناك خزانه مملکت اجازه میدهد مردم فکر کنند که حتی سروصدای اصلاحات ارضی با توجه باینکه با اوضاع احوال ما کاملاً منطبق نیست بعلاوه فاقد بودجه مورد نظر میباشد جز يك ادعای واهی و عمل تخیلی نخواهد بود حقیقت امر اینست که در این خصوص هم با اصطلاح (گزنکرده پاره نموده اند) و باید از خدا خواست که دعوی اصلاحات ارضی خود منشأ خطرات اجتماعی و سیاسی دیگری در این مملکت نشود و به تقض غرض نیا نجامد •••

و اما چاره چیست؟

ما انتظار داریم اعلی حضرت صرف نظر از نوشته های ما خدا را شاهد و ناظر دانسته قبول فرمایند که مملکت در بلا تکلیفی و بی ثباتی و تزلزل خاصی بسر میبرد و نیز قبول فرمایند که چاره اساسی فقط و فقط تمکین به توقعات قانونی مردم است •

باید حب و بغض های شخصی کنار گذاشته شود باید برای نجات کشور از

غاطیدن هر چه بیشتر و بدتر و مخوف تر در سراشینی سقوط به میل موجه و اراده ملی مردم گردن نهاد، میل و اراده ای که در اردیبهشت ماه سال گذشته بیک اشاره جبهه ملی در میدان جلالیه به صورت خیره کننده ای تجلی نمود؛

گفتیم حب و بغض شخصی را باید کنار گذاشت و قبول نمود که منشاء بسیاری از گرفتاریهای مملکت در چند سال گذشته همان حب و بغض شخصی بوده است، مثال؟

اعلیحضرت در کتاب خود مرقوم داشته اند:

«دکتر مصدق در مقام برانداختن سلسله من بود زیرا او از منسوبین قاجاریه میباشد و باروی کار آمدن پدرم شدیداً مخالفت کرده سیاستش این بود که هر چه ممکن است سلسله پهلوی را بی اعتبار کند و موجبات نابودی آنرا فراهم سازد. . . . هر چه بمیزان تهدیدات او نسبت به سلسله پهلوی افزوده میشد آتشی از تأثر و تأسف در قلبم زبانه می کشید. . . .»

اگر اعلیحضرت به گذشته مصدق مراجعه میکردند مطلقاً به چنین قضاوت و تصور بيمورد مبادرت نمیکردند زیرا مصدق یکی از سرسخت ترین مخالفین قاجاریه و در مخالفت با اعلیحضرت فقید هم هدف او فقط و فقط رعایت اصول متبع مشروطیت و قانون اساسی بود و در احراز این معنی کافیست که به قسمتی از نطق او در زمان تغییر سلطنت اشاره کنیم:

دکتر مصدق در جلسه نهم آبانماه ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی روزی که تغییر

سلطنت موضوع مذاکرات مجلس بود اظهار داشت:

« . . . من از سلاطین قاجاریه کاملاً مایوس هستم زیرا خدمتی نکرده اند که در این جا از آنها دفاع کنم من مدافع اشخاصی هستم که شهادت لازم را برای حفظ مملکت داشته باشند من دفاع از کسانی نمیکنم که در موقع خوب از مملکت استفاده میکنند و در موقع بد از مملکت غائب میشوند . . . (این راجع به قاجاریه) و اما راجع به آقای رضاخان پهلوی - در اینکه ایشان خدماتی به مملکت کرده اند تردید نیست ولی اگر ایشان که رئیس الوزراء هستند مقام سلطنت را اشغال کنند نمیتوانند دیگر خدمتی انجام دهند زیرا پادشاه غیر مسئول است و امروز در قرن بیستم هیچ کس نمی تواند بگوید پادشاه يك مملکت مشروطه مسئول امور مملکت است این ارتجاع صرف است و در اینصورت چرا مردم را بکشتن دادیم که آزادی و مشروطیت میخواهیم من اگر تکه تکه ام کنند زیر بار این حرف نمیروم که یکنفر هم شاه باشد هم در تمام امور مملکت دخالت کند»

بطوریکه ملاحظه میفرمائید دکتر مصدق ضمن طرد قطعی قاجاریه خواسته است اصول مشروطیت محفوظ بماند و از وجود مفید اعلیحضرت فقید برائرنیل به مقام سلطنت مشروطه سلب فائده و خدمت نشود.

با این سابقه آياسزا و اراست در کتابی که میبایستی ضمن تألیف آن سنن تاریخ و تاریخ نویسی (یعنی حفظ احترام اشخاص و حقایق امور و حوادث) از هر جهت ملحوظ شود نسبت خلاف واقعی مشهود گردد؛ دکتر مصدق خلاصه میگفت (در مملکت مشروطه شاه باید مصون از تعرض باشد و برای اینکه مصون از تعرض باشد باید از دخالت در امور مملکت و طرفیت با مقامات داخلی و خارجی خودداری کند.»

مسئلاً اعلیحضرت با توجه به این سابقه قبول میفرمایند آتشی که از تأثر و تأسف در قلب ایشان زبانه کشیده فقط شعله يك بدگمانی صرف بوده است متأسفانه آتش تأثر و تأسف شخص اعلیحضرت آتش کودتای نظامی بیست و هشتم مرداد را برافروخت که از آثار درخشان آن جز نتایج اسف آفر حکومت کسانی مانند زاهدی و علاود کتر اقبال و شریف امامی و دکتر امینی (که در فساد و انحطاط و ورشکستگی ناشی از بیچاپ بیچاپ و قرض تا گلو بقول خود دکتر امینی) خلاصه میشود چیز دیگری بیچشم نمیخورد. اینجاست که تکراره می کنیم باید با اذعان به اشتباهات گذشته به میل و اراده و تشخیص صحیح مردم کردن نهاد.

خواست مردم چنانچه شعار دایم جبهه ملی هم قرار گرفته است قرار يك حکومت قانونی بحکم قانون اساسی است لا اقل امروز باید اقرار نمود که فقط يك مجلس متکی بمردم و يك دولت متکی به مجلس مردم قادر خواهد بود مملکت را از بحران خطیر قعلی رهائی بخشد و باید قبول نمود که فلسفه تأسیس مشروطیت و مجلس شورای ملی جلوگیری از بروز این قبیل بحرانها و عواقب آن بوده است. و مونتسکیو مؤلف روض القوانین می گوید:

«اگر هیئت مقننه برای مدت مدیدی تعطیل شود یکی از دو عیب بزرگ ظاهر خواهد شد، یا قوه مجریه تصمیمات (ظاهر آقانونی) گرفته مطلق العیان خواهد بود که بهر حال مخالف مصلحت عموم است، یا اساساً تصمیمهای قانونی وجود نخواهد داشت و مملکت را دچار هرج و مرج خواهد نمود.»

انکار نباید نمود که مملکت ما امروز دچار هرج و مرج بی سابقه ایست و ظاهر آراسته و آرام آن نباید احدی خصوصاً مقام سلطنت را فریفته به اشتباه اندازد.

از دحام تأثر آورو بی سابقه مردم در کاخ زادگستری یکی از مظاهر این هرج و مرج و اثری از آثار فقدان عدالت اجتماعی است نجات و امنیت واقعی مملکت را باید در کنار مردم جهت و برای این منظور باید

از مردم الهام گرفت.

نهر و میگوید: « رعایت جانب مردم است که در همه جا و همه حال رکن اساسی را برای دموکراسی مستقر میسازد.»

رعایت جانب مردم وقتی حاصل میشود که قانون اساسی بطور جامع و واحد رعایت گردد یعنی اصول اساسی آن که آزادی عقاید و مطبوعات و اجتماعات خصوصاً تفکیک قوا و بالاخره انتخابات صحیح و آزاد است فدای فروع و تشریفات قانون نشود برای رفع بحران فعلی مملکت شروع انتخابات صحیح و آزاد (آزاد به معنی واقعی کلمه) بمنظور استقرار یک حکومت ملی و قانونی حکومتی که صلاحیت و اعتبار لازم را برای حل مشکلات داخلی و خارجی مملکت داشته باشد غیر قابل اجتناب است. و اما مانع انتخابات فقط عدم تمکین و تسلیم مصادر امور مملکت به آزادی انتخابات است ولی بنظر ما اعمال ایجاد فترت بالاخره از ادامه فترت طرفی نبسته بالعکس خیلی هم متضرر خواهند شد.

اعلیحضرتا

ما امیدواریم مقام سلطنت مسئول واقعی و باطنی تعطیل مشروطیت نباشند و الا هر گاه دکترا مینی هم مانند کتر اقبال بطور ضمنی یا صریح، راست یادروغ و برای رفع مسئولیت خود سیاست مملکت را سیاست شخص اعلیحضرت معرفی نماید باید هم آنگ با استاد سخن سعدی بعرض برسانیم:

آنچه دیدی برقرار خود نماند	و آنچه بینی هم نماند برقرار
دیر وزود آن شکل و شخص نازنین	خاک خواهد گشتن و خاکش غبار
این همه هیچست چون می بگذرد	تخت و بخت و امر و نهی و گیر و دار
نام نیکو گر بماند ز آدمی	به کزو ماند سرای زرنگار

تکرار می کنیم: ما با اتکاء بیان اعلیحضرت در باشگاه مطبوعات آمریکا باین انتقاد خیر حواها نه و منصفانه در خیر و مصلحت مملکت مبادرت نمودیم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.